

مقاله ذیل خلاصه سخنرانی جامع آقای
دکتر صادق کیا استاد زبان و ادبیات پهلوی در
دانشگاه تهران است که در جشن چهارشنبه سوری
در تالار دانشکده ادبیات تهران ایراد کرده اند .

سخنی چند درباره زن از ادبیات پهلوی

بقام :

آقای دکتر صادق کیا

در این سخنرانی میخوام آنچه را که نیاگان ما از خوبی و کردار و فرهنگ و همچنین از زیبایی دیدار و اندام و بیکر زن می پسندیدند بر شمارم و نیز برخی از نظرهای آنان را درباره زن و آنچه را که در زناشویی بآن بیشتر توجه داشتند یاد کنم . برای این کار دست به سوی ادبیات پهلوی دراز کرده و عبارتهایی را از آن به فارسی برگردانیده ام .

نیاگان ما زن را از نیکیها و نعمتهای جهانی می شمر دند . در کتاب **داتستانی مینوگی خرت** « زندگی و زن و فرزند و همه نیکی گیمائی (جهانی)» در ردیف هم یاد شده است .

اندرز میدادند که راز خود را هیچگاه با زنان در میان مگذارید و به آنان گستاخ مباشید . در **اندرز آذرباد مهر سپندان** آمده است :
«راز به زنان مبر» .

و در **واچک ای چند آتور پات مهر سپندان** آمده است :

« به زنان گستاخ مباشید که به شرم و پشیمانی نرسید . راز به زنان مبرید که رنجتان بی بر نشود» .

زن نیک خوی را بهترین مایه رامش و آسایش و خوشی مرد میدانستند و

بدترین زنان در دیده ایشان آن بود که مرد با او به خوشی نمیتوانست زیست. در

داستان مینوگی خرت آمده است :

«بهترین رامشیار زن نیکِ خوب خیم (طبیعت) است.»

و نیز در همین کتاب آمده است :

«از زنان آن بدتر است که با او به رامش نشاید زیست.»

در پارنگی (مواظبت، محافظت) زن میکوشیدند و به این کار اندرزمیدادند. در

داستان مینوگی خرت آمده است :

«پرسید دانا از مینوی خرد که چرا به نگرش تر (به مراقبت تر) و پانته تر باید

داشتن. مینوی خرد پاسخ کرد که رهی (پسر) بر نا و زن و ستور و آتش را به پانته تر

و نگرش تر باید داشتن.»

بهرتر میدانستند که زن از خویشان بویژه خویشان بسیار نزدیک بر گزیده

شود. در این باره سخن بسیار و درخور گفتار جداگانه ای است و اینجا به یک عبارت از

واچک ای چند آتور پات مهر سپندان بسنده میکنم :

«زن از پیوند خویش کننید تا پیوندتان دورتر رود چه پیداست که گشفتن

(پریشان و پراگنده شدن) و کین و زیان که به دامان (مخلوقات) اورمزد آمد بیشتر

از آن بود که دختِ خویش بدادند و پسر خویش را دختِ کسان بدزنی خواستند تا

دوده بوناسید (تباه شد).

در برگزیدن زن از دوده دیگر به گوهر (نژاد، خانواده) او توجه بسیار میکردند.

در **داستان مینوگی خرت** آمده است :

«زنِ بگوهر (گوهر دار) گزین چه آن بهتر است که به افدم (سرانجام)

خسروتر (نیکشام تر) بود.»

بر آن بودند که مرد خود با زن برگزیند. در **اندر آذر باد مهر سپندان**

آمده است :

«برای خویشتن زن خ

در زناشویی تناسب سن را میان زن و شوی رعایت میکردند. در اندرز آذرباد

مهر سپندان آمده است :

«این چهار چیز به زن مردمان بدتر است و در آگاه (نا آگاه ، ابله) با خویشتمن کند . . . یک پیر رهی خیم (بچه طبیعت) که زن بر نا به زنی کند، یک مرد جوان که زن پیر به زنی کند» .

و نیز در همین اندرزنامه آمده است :

«زن جوان به زنی کن» .

در زناشویی بخت را مؤثر میدانستند . در نوشته های پهلوی آمده است :

« چیز گیتی به بیست و پنج بهر نهاده است : پنج به بخت ، پنج به کنش ، پنج

به خوی ، پنج به گوهر ، پنج به بر ماند (ارث) . زندگی | و | زن و فرزند و خدائی (فرمانروائی ، پادشاهی) و خواسته به بخت است . . . » .

به گزیدن زن دانا و فرزانه اندرز میدادند . در اندرز آذرباد مهر سپندان

آمده است :

«زن فرزانه و شرمگین دوست دار و به زنی بخواه» .

اینجا شایسته است که از نظر نیاگان خود در باره داماد نیز آگاه شویم .

آنچه آنان در داماد می جستند و می پسندیدند خوشخوئی و دانائی و کار آگاهی و زیرکی و درستی بود و به توانگری نگاه نمیکردند . در اندرز آذرباد مهر سپندان آمده است :

«خوب خیم و درست و کار آگاه مرد اگر چه درویش است پس به دامادی کن

که خواسته از یزدان رسدش» .

و نیز در همین اندرزنامه آمده است :

«دخت خود به زیرک و دانا مرده چه

است که تخم بدو افکنند از اوبس جوردا (غآ) .

و نیز در همین اندرزنامه آمده است :

«زن شرمگین دوست دار و به زن

امر ده چه زیرک و دانا مرد چنان

چون زمین نیک است که تخم اندر آن افکنده شده است خواربار گوناگون از او فراز آید».

بدانش و فرهنگ زن بسیار اهمیت میدادند. در اندرز آذرباد، مهر سپندان آمده است:

«زن و فرزند خویشتن بی فرهنگ مهل تائیمار و بیش (غم ورنج) گرانتر رسد و پشیمان نشوی».

و نیز در همین اندرزنامه آمده است:

«زن فرزانه و شرمگین دوست دار و به زنی بخواد».

فرمانبرداری از شوهر را برای زن بایسته می‌شمر دند. در داستان مینوگی خرت آمده است:

«این چندتن فرمانبردار بودن و پرستش کردن باید، زن اندر (نسبت بد) شوی و فرزند اندر پدر و مادر و سردار و دستور و استاد...».

و در اندرز آذرباد مهر سپندان آمده است:

«آن زن نه به زن باید داشتن که فرمانبردار شوی نبود و سود و زیان و اندوه و رامش شوی همچون آن خویشتن ندارد و باشوی همسود و همزیان نبود چه او از هر دشمن بدتر است».

شرمگینی را در زن بسیار دوست میداشتند و آن را برای او بایسته می‌شمر دند. در اندرز آذرباد مهر سپندان آمده است:

«زن شرمگین دوست دار و به زنی به زیرک و دانامرد ده».

و نیز در همین اندرزنامه آمده است:

«زن فرزانه و شرمگین دوست دار و به زنی بخواد».

«شوی دوستی» را نیز از صفتهای بسیار خوب و پسندیده زن میدانستند. در یادگار بزرگمهر آمده است:

«خشنود کننده تر | کس | فرزند شاینده و زن شوی کامه است».

همه صفتهای پسندیده و بایسته زن را نویسنده داستان مینوگی خرت یکجا در وصف رد (مهتر) زنان گرد آورده و یاد کرده است:

«زن جوانِ درست گوهرِ استوارِ خسروِ خوب خیمِ کده افروز (خانه افروز) که او را شرم و بیم نیک باشد و پدر و نیا و شوی و سردار خویش را دوست دارد و ... خوبچهر بود بر زنان آهمال خود آرد است».

از زیبایی دیدار و اندام زن آنچه را که دوست می داشتند و می پسندیدند ریدگی برای خسرو پرویز در کتاب **خسرو قبادان و ریدگی** (۱) برشمرده و خسرو آن را پسندیده و درست و راست دانسته است :

« زن آن بهتر است که به منش مرد دوست باشد و افزونی را (علاوه بر آن) بالای اش میانجی (متوسط) ، برش پهن ... ، یایش (۲) کوتاه (کوچک) ، و میان باریک ، وزیر پای گشاده ، انگشتان دراز ، اندامش نرم و سخت آگنده ، و به پستان ، ناخنش برفین (۳) ، گونه اش انارین ، چشمش بادامین ، و لب بشدین ، ابرو طاق ، دندان سپید و تر و خوشاب ، و گیسو سیاه ... [و] دراز ، و به بستر مردان سخن بیشرمانه نگوید» .

آنچه تا کنون یاد شد از نوشته های پهلوی بود ولی چون سخن به زیبایی دیدار ویکرو اندام زن رسیده است شایسته است که وصف بانو اردویسور آناهید (ایزدآب) را از اوستا بیاورم و از شکوه و زیبایی او بدین سخنان بهره ای دهم :

« اردویسور آناهید به کالبد کمنیزگی (دوشیزه ای) است زیبا ، بسیار اماوند (زورمند) ، خوب رسته (خوش اندام) ، کمر بالا بسته ، راست بالا ، زایمند (باشکوه) چهر (نژاد) ، آزاده . بازوان او زیبا و سپید و به ستمی (زور) اسب است . او میان می بندد تا

۱ - من در گفتاری ذیل عنوان «چندواژه از خسرو قبادان و ریدگی» در شماره دوم سال سوم مجله دانشکده ادبیات تهران از خود این متن دلیل روشنی آورده ام که مقصود از خسرو در این کتاب خسرو پرویز است نه خسرو قبادان (انوشیروان) . غرراخبارملوکالفرس نیز خسرو را اینجا خسرو پرویز میدانند و از اینرو نام این کتاب درست نیست .

۲ - مقصود خود با است نه ساق یا ساق و ران با هم .

۳ - در زند فرگرد هفتم و نندیداد ، بند ۷۵ ، « برفین » (پهلوی « و فرین ») با کهر با و

گوهر و شبه همراه آمده است .

یستانهایش خوش کالبدشود تااو خود پسندیده آید . پیراهن گرانبهای پرچین زرین دربر ، برسم در دست ، گوشوار چهار کنار زرین در گوش ، گردن بند در گردن زیبا دارد . بر سر پساکی (تاجی) بسته است صد ستاره ، زرین ، هشت ترک ، چرخوار ، با درفشکهای (نوارهای) زیبا که چنبر کی پیش آمده دارد . جامه‌ای از پوست سیصدببر (سگ آبی) بر تن دارد . فروتر از زنگ (قوزک‌پا) موزه‌ای پیموخته است (پوشیده است) زرین بند و بامی (درخشان) .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی